



Effective factors in Libya's political developments and the fall of Gaddafi with an emphasis on tribalism

Ali Mohammad Hashemzadeh¹

Mohammad Hasan Dehghan²

Abstract

Gaddafi gained his government based on a military movement and lost his government after forty years with the beginning of protests and unrest in mid-February 2011. The protest movement of Libyan people started a peaceful protest by the families of 1200 missing prisoners. This peaceful movement was severely suppressed by Gaddafi's security units. Then the waves of this protest movement spread rapidly and with the fall of big and sensitive cities such as Benghazi, Al-Bayda, Misrata Zawiya in the east and west of Libya, it was dragged into civil war. In this research, the sociological issues of Libya will be discussed from the point of view of the role of tribes. The importance of tribes comes from the fact that the country of Libya was still governed by tribes and the tribe is the main factor of social cohesion in this country. The main question of this research is what are the effective factors in Libya's political developments and its downfall with an emphasis on tribalism? The main hypothesis is that the developments and changes that occurred in Libya due to the dictatorship and authoritarian system have caused the Libyan tribes to stop supporting Gaddafi, but due to differences with each other, they cannot form a democratic political system. The method used in this article is descriptive-analytical and compilation with library documents.

Key words: Libya, tyranny, Islamic awakening, tribalism

¹ Master's Degree in International Relations, Islamic Azad University, Shahreza Branch, Isfahan, Iran. **Ali51.sajed@gmail.com**

² Assistant Professor, University and Higher Research Institute of National Defense and Strategic Research, Tehran, Iran. **M.dehghan1350@gmail.com**



عوامل مؤثر در تحولات سیاسی لیبی و سقوط قذافی با تأکید بر قبیله گرای

علی محمد هاشم زاده^۱ - محمد حسن دهقان^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۵

چکیده

قذافی حکومت خود را بر اساس یک حرکت نظامی به دست آورد و بعد از چهل سال با شروع اعتراض ها و ناآرامی ها از اواسط فوریه ۲۰۱۱ حکومت خود را از دست داد. حرکت اعتراضی مردم لیبی در آغاز اعتراضی مسالمت آمیز از سوی خانواده ۱۲۰۰ زندانی مفقود شده بود. این حرکت مسالمت آمیز به شدت از سوی واحدهای امنیتی قذافی سرکوب شد. سپس امواج این حرکت اعتراضی به سرعت گسترش پیدا کرد و با سقوط شهرهای بزرگ و حساس نظیر بنغازی، البیضا، مصراته زاویه در شرق و غرب کشور لیبی به جنگ داخلی کشیده شد. در این پژوهش به مسائل جامعه‌شناختی کشور لیبی از منظر نقش قبایل پرداخته خواهد شد. اهمیت قبایل از آنجا ناشی می‌شود که کشور لیبی هنوز به شکل قبیله‌گرایی اداره می‌شد و قبیله عامل اصلی انسجام اجتماعی در این کشور است. سؤال اصلی این تحقیق این است که عوامل مؤثر در تحولات سیاسی لیبی و سقوط قذافی با تأکید بر قبیله‌گرایی چیست؟ فرضیه اصلی این است که تحولات و تغییرات رخ داده در لیبی به علت دیکتاتوری و نظام استبدادی موجب شده است تا قبایل لیبی از حمایت خود از قذافی دست کشیده ولی به سبب اختلافات با یکدیگر نیز نتوانند نظام سیاسی دمکراتیک تشکیل دهند. روش استفاده شده در این مقاله توصیفی-تحلیلی و گردآوری با اسناد کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: لیبی، استبداد، بیداری اسلامی، قبیله‌گرایی

^۱ کارشناسی ارشد رشته روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

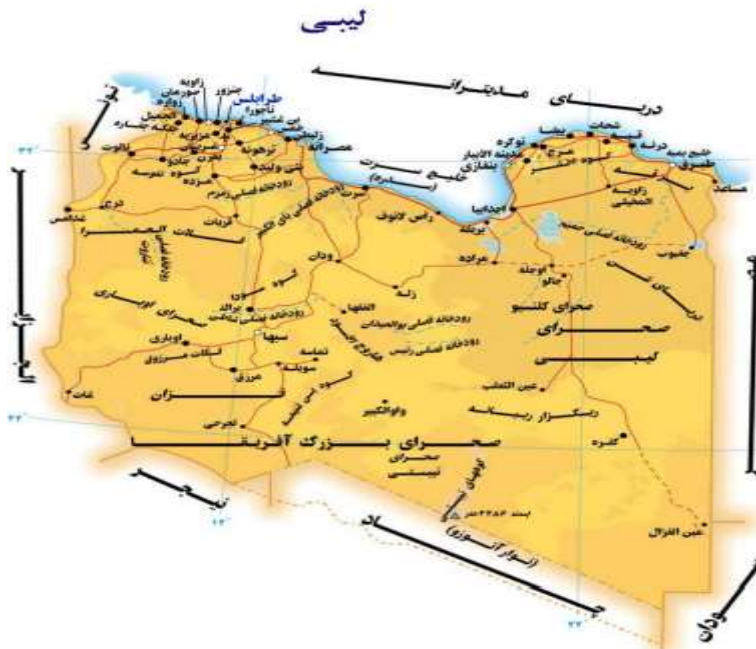
Ali51.sajed@gmail.com

^۲ استادیار دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، تهران.

مقدمه

لیبی با نام رسمی جماهیر عربی سوسیالیستی خلق بزرگ لیبی، کشوری عربی در آفریقای شمالی است. لیبی با کشورهای مصر، سودان، چاد، نیجر، الجزایر و تونس هم‌مرز است. این کشور با مساحتی حدود ۱۷۵۹۱۸۰ کیلومتر مربع، سومین کشور پهناور قاره آفریقا و شانزدهمین کشور پهناور جهان است. در تقسیمات سیاسی این کشور از سال ۲۰۰۷ لیبی به ۳۲ استان و ۴ ناحیه اداری بخش شده است و ۱/۷ میلیون نفر از جمعیت ۶/۴ میلیون نفری لیبی در پایتخت این کشور، طرابلس، زندگی می‌کنند. ۹۷ درصد از مردم این کشور از نژاد بربر و عرب هستند و مذهب ۹۷ درصد از لیبیایی‌ها اهل سنت است. در تاریخ سیاسی لیبی به‌روشنی می‌توان به زمینه‌های تاریخی ایجاد شده در مسیر تداوم قبیله‌گرایی در لیبی امروز پی برد. در زمان حاکمیت عثمانی به دلیل بی‌توجهی حاکمان عثمانی به ایالات لیبی، شکل‌گیری مهاجرت‌ها و یکجانشینی‌ها به‌صورت گروه‌های قبیله‌ای به دلیل عدم وجود امنیت در شهرها و سکونتگاه‌ها در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم، جنگ‌های ضد استعماری علیه ایتالیا به‌صورت گروه‌های قبیله‌ای، حمایت دولت‌های بریتانیا و فرانسه از گروه‌های قبیله‌ای در جنگ علیه ایتالیا، فقدان نیروهای اجتماعی جدید به دلیل سیاست‌های سرکوب‌گرانه استعمار و به‌تبع تداوم رهبری مخالفان توسط رهبران قبیله‌ای، شکل‌گیری حکومت پادشاهی لیبی پس از استقلال بر اساس سلسله‌مراتب قبایل سنوسی که پادشاه متعلق بدان بود؛ در مجموع مهم‌ترین دلایل تداوم ویژگی قبیله‌گرایی و قومیت‌گرایی در لیبی تا سال‌های روی کار آمدن سرهنگ قذافی بود (عموی، ۱۳۹۲: ۱۷۷-۱۷۶). این کشور در سال ۲۰۱۱ با خیزش مردمی مواجه شد. انقلاب اکتبر ۲۰۱۱ لیبی سومین انقلاب موفق در دهه دوم قرن بیست و یکم خاورمیانه و جهان اسلام بود که علیه ۴۲ سال دیکتاتوری قذافی صورت گرفت. این انقلاب که به کمک نیروهای خارجی و پس از ۶ ماه جنگ داخلی پیروز شد سودای جایگزینی مقولات استبداد، سرکوب و انقیاد را با ارزش‌های آزادی، عدالت و برابری داشت. اما

تحولات روی داده در سه سال بعد از این انقلاب نشان از مشکلات اساسی در رسیدن به این اندیشه و ارزش‌های جدید دارد. مشکلات ساختاری موجود در جامعه لیبی که در ۴۲ سال حکومت قذافی و تحت حکومت دیکتاتوری آن منجمد شده بود به یک‌باره با برافتادن آن سر برآورده و باعث ایجاد مشکلات اساسی گردیده که در این بین خود مقوله امنیت به خواسته اصلی در این کشور تبدیل شده است. قذافی بعد از حذف ادريس شاه توانست شکل حکومت را به سوسیالیستی تغییر دهد. او از طریق فلسفه سه جهان خود و با کمک ارتش، دست به ایجاد دولت مقتدری زد تا از طریق حذف و مطیع کردن قبایل بتواند به یکسان‌سازی جامعه مبادرت ورزد (سمیعی اصفهانی و نوروزی نژاد، ۱۳۹۳: ۸۹). خاستگاه انقلابیون برای سرنگونی قذافی، قبیله‌ای است و شرایطی شکل گرفته است که خواسته‌های انقلابیون نیز بر اساس منافع قومی و قبیله‌ای است و اساساً مفهومی به نام منافع ملی در نظر گرفته نمی‌شود. از آنجا که لیبی کشوری با مساحتی وسیع است و تأمین امنیت آن یکی از مهم‌ترین چالش‌های فراروی نظام قذافی بود، وی می‌کوشید تا با سپردن مسئولیت امنیت مناطق دور از پایتخت به قبایل، بخشی از مشکلات را حل کند. این کشور دارای ۱۴۰ قبیله است که ۳۰ قبیله از آن‌ها مطرح هستند. با شروع اعتراض‌ها و درگیری‌ها، تضادها حالتی عمومی به خود می‌گیرد و گروه‌های مختلف موضع‌گیری می‌کنند و بدین ترتیب، سلاح‌های توزیع شده در میان قبایل و روسای قبایل به مردم کشیده می‌شود. بر اساس برخی آمارها، به ازای هر لیبیایی، سه اسلحه در این کشور وجود دارد. سؤال اصلی این تحقیق این است که عوامل مؤثر در تحولات سیاسی لیبی و سقوط قذافی با تأکید بر قبیله‌گرایی چیست؟ فرضیه اصلی این است که تحولات و تغییرات رخ داده در لیبی به علت دیکتاتوری و نظام استبدادی موجب شده است تا قبایل لیبی از حمایت خود از قذافی دست کشیده ولی به سبب اختلافات با یکدیگر نیز نتوانند نظام سیاسی دمکراتیک تشکیل دهند. روش استفاده شده در این مقاله توصیفی-تحلیلی و گردآوری با اسناد کتابخانه‌ای است.



چارچوب مفهومی

وجود تفاوت‌ها، تعارضات و رقابت‌های اجتماعی و سیاسی از جمله پدیده‌های فراگیر در کشورها به شمار می‌روند. تمام کشورها (توسعه‌نیافته، در حال توسعه و توسعه‌نیافته) به نحوی با این تفاوت‌ها و کشمکش‌ها در درون خود روبرو هستند. ممکن است عوامل آن کاملاً متفاوت باشند؛ در مواردی عامل اقتصادی منشأ اصلی تعارض و مناقشه تلقی می‌شود و در مواردی عوامل نژادی و زبانی محور اساسی تعارضات قرار گرفته است. از جمله عوامل مهم تعارضات اجتماعی و سیاسی به‌ویژه در کشورهای جهان سوم، شکاف‌ها و تفاوت‌های قومی - قبیله‌ای و مذهبی‌اند (یزدانی و قاسمی، ۱۳۹۵: ۶۵). مطالعات امنیتی امروزی به موضوع‌های جدیدی که در عرصه امنیت ملی مطرح شده‌اند، تمرکز کرده است: مناقشات قومی که به جنگ‌های داخلی منجر شده؛ افزایش اهمیت رقابت اقتصادی؛ افزایش احتمال چرخش فناوری پیشرفته غیرنظامی به سوی کاربردهای نظامی؛

افزایش تعداد مهاجران و پناهندگان؛ خطرهای ناشی از تخریب محیط‌زیست و تهدیدهای مرتبط با هویت فرهنگی در سیاست بین‌الملل (نیاکوئی و اعجازی، ۱۳۹۵: ۴۱). محققانی مانند باری بوزان، کروالین تامس، محمد ایوب، آزر و مون و دیگران تأکید کرده‌اند که چالش‌های امنیت در کشورهای جهان سوم عمدتاً داخلی و نه خارجی است و همچنین، ابعاد نرم‌افزاری امنیت مانند ضعف مشروعیت و یکپارچگی نیز باید لحاظ شود و از رویکردهای تقلیل‌گرایانه نظامی محور پرهیز شود. همچنین، آن‌ها تأکید کرده‌اند که میراث استعمار، ضعف دولت‌ملت‌سازی، شکاف عمیق بین دولت ملت نیز باید لحاظ شود و این عوامل در کنار هم باعث شده تا چالش‌های امنیتی در جهان سوم بسیار پیچیده‌تر و چندلایه‌تر از کشورهای غربی گردد. از جمله مطالعاتی که تلاش کرده‌اند با رویکردی تلفیقی به چالش‌های امنیتی جهان سوم پردازند، می‌توان به رویکرد بوزان و ریچارد لیتل اشاره نمود (نیاکوئی، ۱۳۹۲: ۹۸). اندیشمندان مکتب کپنهاگ، ثبات و امنیت را برآمده از جامعه میدانند. از نگاه آنان، سرمشق امنیت ملت‌ها یکسان نیست و هر منطقه سرشت و سرنوشت خاص خود را دارد. آنانی که آموزه یک منطقه را برای منطقه‌ی دیگر مشق میکنند سخت در اشتباهند. همچنین در دستگاه معرفتی علمای مکتب کپنهاگ، امنیت ملی مقوله‌ای است برآمده از آفرینش‌های ذهنی و برداشت‌های پویای افراد جامعه. در سطح تحلیل موجه و مقدم کپنهاگ، گستره منطقه‌ای است. اندیشمندان این مکتب، در همین راستا از امنیت خاورمیانه، امنیت اروپا، امنیت جهان سوم، امنیت آمریکا و... سخن می‌گویند. نهایت اینکه، در جریان تکوین و تحکیم امنیت پایدار (توزیع منصفانه عایدات، حفظ حقوق نسل‌های آتی، پاسداری از محیط زیست) مورد نظر مکتب کپنهاگ، دستگاه دولت همچنان فعال و بازیگر باقی می‌ماند، بخش مهمی از دستور کارهای امنیتی به حوزه‌ی سیاست محول می‌شود و در نتیجه از نظامیان و نیروهای سخت به نفع «قدرت فرآیند» اعتبارزدایی می‌شود؛ زیرا ماهیت، منبع و هدف تهدید دگرگون شده است (نصری، ۱۳۹۰: ۱۵۳-۱۵۴).

قبیله گرایی در لیبی

بارزترین ویژگی جامعه لیبی را می‌توان محوریت فرهنگ و مناسبات قبیله‌ای و ارتباطات و وفاداری‌های قومی و خویشاوندی دانست. گرچه وجود ساختار قبیله‌ای در لیبی دارای سابقه‌ای طولانی است اما مسلح شدن این قبایل که بیشتر در جریان مبارزه علیه رژیم قذافی انجام گرفت می‌تواند زمینه واگرایی و درگیری‌های خشونت‌بار میان قبایل را ایجاد کند. این احتمال زمانی قوت می‌یابد که دولت مرکزی از توان کافی در اقناع افکار عمومی و نیز استقرار امنیت و نظم در کشور برخوردار نباشد. تحرکات گروه‌های شبه‌نظامی در بستر نام قبیله‌ای این کشور به‌اندازه‌ای برای لیبی خطرناک بوده که مصطفی عبدالجلیل رئیس شورای ملی لیبی پس از سقوط رژیم قذافی در جهت بازگرداندن نظم و امنیت درصدد تأسیس پلیس و ارتش جدید برآمد. در همین رابطه شورای انتقالی از همه گروه‌های شبه‌نظامی در لیبی که بیشتر آن‌ها در جریان مبارزه با رژیم سابق مسلح شده بودند درخواست شد تا سلاح‌های خود را تحویل دهند و یا به ارتش و پلیس جدید بپیوندند (IRNA, 1390). در لیبی بسیاری از مواقع، هویت‌های محلی به‌مثابه رقیبی قدرتمند برای هویت ملی عمل کردند. بیش از ۹۰ درصد مردم لیبی، قومیت خود را ترکیبی از عرب و بربر می‌دانند، اما اقوام چادرنشین تورگ و تبو در جنوب غرب لیبی خود را از قومیتی جدا از دیگران می‌دانند. این کشور از ۴۰۰ قبیله و ۲۰۰۰ طایفه تشکیل شده است که از این میان، ۵۰ قبیله آن حضور غیرقابل‌انکاری در صحنه سیاسی لیبی داشته‌اند. بر اساس تحقیقات موسسه آمریکایی صلح، بیشتر شهروندان در بنغازی، قبیله را بخش مهم فرهنگی و نه سیاسی در آینده لیبی اعلام کرده‌اند. علت این تلقی، نگرانی آن‌ها از استمرار حاشیه ماندگی در سیاست بود (هژبر زارع، ۱۳۹۷: ۶۲).

درصد قابل توجهی از مردم لیبی مذهب مالکی دارند که این فاکتور موجب شده تا از این زاویه جامعه‌ای متجانس را در لیبی شاهد باشیم اما در کنار مباحث دینی یکی از مهم‌ترین عناصر تعیین‌کننده جامعه لیبی می‌« قبیله » باشد که در عرصه سیاسی و

اجتماعی بسیار تأثیرگذار است، چنان‌که در مبارزات علیه استعمار قبایل نقش زیادی بازی کردند و در حکومت طولانی قذافی مؤثر بودند و البته در سرنگونی رژیم او نیز نقش اساسی را بازی کردند. مطالعه نقش قبایل در لیبی نشان می‌دهد که این عنصر کارکردهای چندگانه‌ای دارد و پیش‌بینی آینده قدرت در لیبی را پیچیده می‌کند. نفوذ قبیله‌گرایی در مسائل اجتماعی و سیاسی در لیبی آن‌چنان است که برخی محققان انقلاب لیبی در سال ۲۰۱۱ را نیز جنگ میان قبایل و اقوام توصیف کرده‌اند که برای سهم سیاسی با یکدیگر مبارزه کرده‌اند. باید اعتراف کرد که بخش زیادی از درگیری‌های درون لیبی ناشی از وفاداری‌های قومی بوده است. در بسیاری از موارد می‌توان شکست افسران ارتش و سیاستمداران را منعکس‌کننده تمایل اقوام و قبایل مختلف لیبی برای سرنگونی قذافی دانست به صورتی که برخی از این قبایل نیز تبعیت از حکومت قذافی را نپذیرفتند و قبایل کوه‌های غربی لیبی نیز به سرعت متحد شده و به انقلابیون پیوستند. قبایل شرقی لیبی که از حامیان و طرفداران حکومت ملک ادریس می‌باشند زودتر از قبایل غربی به انقلابیون پیوستند چراکه بعد کودتای عملاً به ۱۹۶۹ حاشیه رانده شده بودند (هاشمی نسب و سعادت، ۱۳۹۳: ۲۱۴-۲۱۳).

فرج عبدالعزیز نجم، مورخ لیبیایی، حدود ۱۴۰ قبیله و قبیله بانفوذ در لیبی را فهرست کرده است. با این حال، او استدلال کرد که تنها سی قبیله از نفوذ واقعی و قابل مشاهده برخوردارند. تحلیل گران دیگر تنها بیست قبیله را به عنوان صاحب اقتدار سیاسی-اجتماعی معرفی کردند. در میان ۱۴۰ قبیله، برخی از قبیله‌ها هستند که نفوذ آن‌ها فراتر از مرزهای ملی لیبی و در کل منطقه از تونس تا مصر و حتی تا چاد گسترش می‌یابد. طبق مطالعه دکتر امل عیبی - از دانشگاه گاریونیس بنغازی، بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین قبایل در لیبی، قبیله بانو سلیم (در سیرنائیکا) و قبیله بانو هلال (در غرب لیبی) هستند. در شمال غربی لیبی، در منطقه طرابلس، مهم‌ترین قبایل وارفالا و ترحونه هستند، در حالی که در منطقه سیرنائیکا قبایل مهم شامل کارگالا، طواجیر و رمله هستند. در مورد قبیله خود

قذافی، این قبیله در اصل کوچک و ناچیز بود که پس از به قدرت رسیدن او در سال ۱۹۶۹ نقش تأثیرگذار بیشتری پیدا کرد. حاشیه‌نشین‌ترین قبایل در شرق لیبی، جایی که مهم‌ترین منابع نفتی در آن قرار دارد و در قیام اخیر به سرعت از دست قذافی خارج شد. در واقع، بخش شرقی لیبی اولین منطقه‌ای بود که انقلاب را اعلام کرد و اعضای دستگاه امنیتی لیبی آشکارا نمادهای مخالفان سیاسی را در اوایل به اهتزاز در آوردند. اولین انتقاد آن‌ها از قذافی، حزب‌گرایی بود که او طی سال‌ها نسبت به قبایل منطقه طرابلس و به ضرر قبایل شرقی نشان داده بود. قبیله مقاریحه بیشترین ارتباط را با منطقه بومی قذافی دارد، اما هنوز موضع قاطعی در قبال قیام کنونی اتخاذ نکرده است. این قبیله با بدهی سنگینی که به قذافی و رژیم دارد، گرفتار شده است. دلیل این بدهی این است که قذافی به مقاریحه اطمینان داده بود که بازگشت عبدالباسط المقرهی را که پس از محکومیت در پرونده بمب‌گذاری لاکربی در بریتانیا در حال گذراندن حکم زندان بود، تضمین می‌کند. قذافی به این وعده عمل کرد. با این حال، آشکار شده است که برخی از نشانه‌های مخالفت در قبیله مقاریحه، به‌ویژه در مناطق شرقی و جنوبی لیبی، آشکار شده است. از آنجایی که بسیاری از اعضای این قبیله پست‌های کلیدی را در دولت و نهادهای امنیتی اشغال می‌کنند. در ۲۰ فوریه ۲۰۱۱، سخنگوی قبیله زاویه، شیخ فرج الزاوی، با تهدید به قطع صادرات نفت در صورت امتناع قذافی از توقف سرکوب خشونت‌آمیز شهروندان، دولت را تحت فشار قرار داد (Amec, 2011). قبایل بانفوذی در لیبی وجود دارند که در سه بخش غربی، شرقی و جنوبی این کشور مستقر هستند.

جدول مشخصات قبایل لیبی در سه بخش غربی، شرقی و جنوبی

منطقه	نام قبیله	توضیحات
غرب لیبی	الورفله	<p>در غرب این کشور، قبیله الورفله، یکی از قبایل آمازیغی عرب شده تأثیرگذار در تحولات میدانی است. این قبیله با ۵۲ طایفه حدود یک میلیون نفر جمعیت دارد که می‌توان آن را یک‌ششم جمعیت لیبی دانست. این قبیله بیشتر در منطقه فزان در جنوب و جنوب شرقی طرابلس حضور دارند و طایفه‌هایی از آن‌ها نیز در سرت و حتی سبها سکنی گزیده‌اند. افراد قبیله الورفله همچنین در بنغازی، یکی از مراکز اساسی صادرات نفت و گاز لیبی و خاستگاه قیام علیه قذافی در لیبی ساکن هستند. برخی از افراد این قبیله خود را دارای ریشه عربی وابسته به قبیله بنی هلال می‌دانند که در قرن دهم وارد این منطقه شدند و تا قرن شانزدهم عملاً این قبیله را به یک قبیله عربی تبدیل کردند. الورفله تقریباً سیاسی‌ترین قبیله در لیبی محسوب می‌شود و تعداد زیادی از فرماندهان رده‌بالای ارتش در دوره قذافی از این قبیله بودند. تا سال ۱۹۹۳، این قبیله از مهم‌ترین طرفداران قذافی محسوب می‌شد. بعد از ترور حسن اشکال یکی از مقامات بلندپایه ارتشی از این قبیله در سال ۱۹۹۳، افسران عالی‌رتبه منتسب به این قبیله در ارتش لیبی شبه کودتایی علیه قذافی انجام دادند. از آن‌پس روابط میان قذافی با این قبیله سست شد. این قبیله نقش مهمی در تحولات بعد از انقلاب ۱۷</p>

<p>فوریه ۲۰۱۱ نیز داشته است. افراد این قبیله با پیوستن یکپارچه به انقلابی‌ها در بنی ولید، سرت، طرابلس و بنغازی ضربه بسیار سختی به قذافی وارد کرد. این قبیله، همچنین با قدرت گرفتن اسلام‌گرایان در این کشور مخالف‌اند</p>		
<p>اعضای این قبیله بیشتر در وادی الشاطی در غرب لیبی ساکن هستند. چهره‌های سرشناسی چون، عبدالسلام جلود، یکی از مهم‌ترین هم‌پیمانان قذافی، عبدالله السنوسی و عبدالباسط المقرحی از این قبیله هستند. این قبیله نیز با قدرت گرفتن اسلام‌گرایان مخالف‌اند و رویکرد خصمانه‌ای نیز در مقابل گروه‌های تندروی افراطی وابسته به داعش و یا القاعده دارند. همچنین این قبیله برای مقابله با مصرااته ائتلاف‌هایی با قبیله الزنتان دارد</p>	<p>قبیله المقارحی</p>	
<p>حدود شصت قبیله در کنار یکدیگر، قبیله بزرگ ترهونه را به وجود آورده‌اند و بیشتر در منطقه جنوب غربی طرابلس سکنی گزیده‌اند. افراد منتسب به این طایفه، یک‌سوم جمعیت طرابلس را تشکیل می‌دهد.</p>	<p>قبیله ترهونه</p>	
<p>بزرگ‌ترین قبیله است که از نظر تاریخی همواره مخالف قذافی بوده است. اسم این قبیله بر شهری در شمال غرب لیبی هم اطلاق می‌شود. این قبیله در درنه و بنغازی، نفوذ بسیار زیادی دارد. همچنین قبیله مصرااته، روابط بسیار نزدیکی با اسلام‌گرایان و جهادی‌های داعشی و القاعده دارد.</p>	<p>قبیله مصرااته</p>	

<p>این قبایل بیشتر در منطقه جبل‌الغربی سکونت دارند و روابط بسیار مستحکمی با الجزایر دارند. شبه‌نظامیانی که اعضای آن بیشتر نیروهای امنیتی سابق در لیبی بوده‌اند، از افراد این قبیله هستند. سه گروه صواعق، قعقاع و مدنی از این شبه‌نظامیان هستند. زنتان به شدت مخالف قدرت گرفتن اسلام‌گرایان قبیله مصراته است و به همین دلیل خطوط مواصلاتی و پشتیبانی برای قبایل ورفله، تترهونه، الصیعان، المقارحه و ورشفانه باز کرده است. این قبایل به شدت مخالفت فعالیت‌های گروه‌های تکفیری، اخوان المسلمین و القاعده در لیبی هستند و اختلاف شدیدی هم با فرماندهان و رهبران انقلابی در مصراته دارند</p>	<p>قبیله الزنتان</p>	
<p>از قبیله‌های بسیار تأثیرگذار در تحولات سیاسی لیبی است. ابراهیم الجضران، فرمانده شبه‌نظامیان برقه طرفدار ایجاد دولت فدرالی در برقه از این قبیله است. او خودش از نیروهای پاسداری و حفاظت از تأسیسات نفتی لیبی بود که زمانی توانست بندرهای نفتی در این کشور را به تسلط خود درآورد. اقداماتی که شبه‌نظامیان تحت فرماندهی الجضران انجام دادند، تولید نفت در این کشور را به نصف کاهش داد گفته می‌شود که او بعد از جدایی از گارد حراست تأسیسات نفتی در ژوئیه ۲۰۱۳ در طبقه اول یک ساختمان متعلق به وزارت نفت مستقر شده و هزاران ستیزه‌جو تحت فرمان مستقیم وی هستند.</p>	<p>المغاربه</p>	<p>شرق لیبی</p>

<p>برخی نهادهای اطلاعاتی، نیروهای جنگجوی وفادار به الجضران را تا ۲۰ هزار نفر برآورد کرده‌اند.</p>		
<p>این قبیله که اصل و نسب معمر قذافی نیز به آن بازمی‌گردد، در ساختارهای اصلی حکومتی در لیبی نفوذ دارد. بعد از سقوط قذافی این قبیله به همراه قبایل دیگری نظیر العبدات، المرابطين، البراعصه، الحاسه، الفوائد و الشواعر يك صف‌بندی علیه اسلام‌گرایان انجام دادند. مهم‌ترین عملیات قبیله‌ای موسوم به الکرامه به فرماندهی خلیفه حفتر علیه المصراة و المغاربه به رهبری ابراهیم جضران انجام شد. خلیفه حفتر خود منتسب به قبیله الفرجانی است. خلیفه حفتر یکی از افسران ارتش بود که در کودتای سال ۱۹۶۹ علیه نظام پادشاهی ادريس السنوسی دست داشت؛ کودتایی که منجر به روی کار آمدن قذافی و حکومت وی بر لیبی به مدت بیش از چهار دهه شد. گفته می‌شود حفتر در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ میان اعراب و رژیم صهیونیستی هم شرکت داشت. عد از سرنگونی قذافی، ۱۵۰ نفر از افسران عالی‌رتبه ارتش خواستار انتصاب وی به‌عنوان رئیس ستاد ارتش شدند، اما مقامات دولت انتقالی در لیبی آن را نپذیرفتند. از آن زمان بود که میان حفتر و دولت مستقر در لیبی اختلافاتی به وجود آمد</p>	<p>القذافیة</p>	
<p>این قبایل بیشتر اصالت آفریقایی دارند و بیشترین آسیب‌های بعد از انقلاب لیبی را این گروه متحمل شدند. درگیری‌های داخلی به همراه درگیری‌های</p>	<p>جنوب لیبی</p>	

مرزی با چاد، اوضاع این قبایل جنوبی را به شدت آشفته کرده است. در منطقه طوارق چند قبیله سکونت دارند که می‌توان به قبیله آمازیغیه در شهر گات در جنوبی‌ترین بخش طوارق اشاره کرد. این قبیله، سال‌های متمادی از ساده‌ترین حقوق خود مثل داشتن کارت ملی و گذرنامه محروم هستند. در جنوب و شرق لیبی هم قبیله اولاد سلیمان هستند که از چند قبیله کوچک تشکیل شده است و افرادی از این قبایل در سرت و فزان هم حضور دارند و تیره‌هایی از این قبیله نیز در مصر، تونس، چاد و نیجر دیده می‌شود

منبع: (هژبر زارع، ۱۳۹۷: ۵۲-۴۹)

در بالای فهرست ۳۰ قبیله، قبیله ورفله قرار دارد که از نظر تعداد و پراکندگی جغرافیایی بزرگ‌ترین قبایل لیبی است. جمعیت آن تقریباً یک میلیون نفر است، با پیوندهای قوی و عمیق ریشه‌دار وفاداری و همبستگی قبیله‌ای مشخص می‌شود و عمدتاً در غرب لیبی متمرکز است. از نظر نفوذ در لیبی از قبیله ورفله، قبیله ترهونا است که در جنوب غربی طرابلس متمرکز است و پیروان آن یک سوم جمعیت پایتخت را تشکیل می‌دهند. سومین قبیله قذافه (قبیله سرهنگ قذافی) است که در دوران حکومت قذافی بر سیاست لیبی مسلط بودند. مرکز آن در منطقه سبها در مرکز لیبی و سرت و تعداد آن بیش از ۱۲۶ هزار نفر است. قذافا مسلح‌ترین قبیله لیبی بود. چهارم، قبیله ماگاراها که چهارمین قبیله مهم لیبی را تشکیل می‌دهد و در منطقه غرب متمرکز است. علاوه بر این چهار قبیله، قبیله گروه قومی طوبی نیز وجود دارد که نفوذ قابل توجهی در سراسر صحرای پان لیبی دارد، در حالی که قبایل زیتان یکی از خشن‌ترین و قدرتمندترین قبایل در غرب لیبی هستند (tandfonline, 2016).

نقش قبایل در سیاست لیبی

قبایل لیبی از سال ۱۹۱۲ تا ۱۹۴۳ نقش مهمی در مبارزه با امپراتوری عثمانی و همچنین علیه استعمار ایتالیا داشتند. مدرن‌سازی لیبی، ساخت شهرهای جدید در سراسر کشور، و

معرفی سیستم‌های آموزشی جدید نشان‌دهنده عواملی بود که به‌طور انباشته باعث شد مردم محلات قبیله‌ای خود را ترک کنند و از برخی مظاهر وابستگی قبیله‌ای که تحت آن رشد کرده بودند فاصله بگیرند. همه این‌ها در نهایت منجر به بی‌ثباتی پایه‌های سیستم سنتی قبیله‌ای شد. با این وجود، علیرغم برخی گزارش‌ها که حاکی از ناپدید شدن تدریجی نظام قبیله‌ای است، بسیاری لیبیایی‌ها هنوز خود را از نظر وابستگی قبیله‌ای می‌شناسند. در واقع، نفوذ قبیله‌ای به‌طور فزاینده‌ای از دهه ۱۹۷۰ نقش داشت، به‌ویژه به این دلیل که وابستگی قبیله‌ای دستیابی به مشاغل و پیشرفت شغلی را تسهیل می‌کرد. علاوه بر این، در حالی که قذافی تلاش می‌کرد تا از نفوذ سیستم قبیله‌ای بکاهد و حتی آن را به‌طور کامل ریشه‌کن کند؛ گهگاه تلاش زیادی می‌کرد تا آن را محکم کند. در واقع، او برای تحکیم حکومت استبدادی خود به‌طور فزاینده‌ای بر نظام قبیله‌ای تکیه می‌کرد، در حالی که هم‌زمان با اعطای امتیازات اقتصادی، ایجاد اتحادهای مبتنی بر پیوندهای زناشویی و حتی گاهی با تهدید به مجازات، قدرت چندین قبیله را کاهش داد. قذافی همچنین تلاش کرد تا توازن قوا را بین قبایل مختلف در داخل دولت خود و نهادهای مختلف دولتی حفظ کند (Amec, 2011). بنابراین قبایل لیبی از جمله ارکان و ستون‌های اساسی تشکیل‌دهنده جامعه لیبی هستند که نقش بسیار مهمی را نیز در ساختار سیاسی این کشور بازی می‌کنند. به‌گونه‌ای که قبایل لیبی نقش بسیار مهمی را در مبارزه علیه امپراتوری عثمانی و استعمارگران ایتالیایی (۱۹۴۶-۱۹۱۲) بازی کرده‌اند، این نقش با به قدرت رسیدن معمر قذافی در سال ۱۹۶۹ هم‌چنان پررنگ باقی‌ماند. از زمانی که سرهنگ معمر قذافی در لیبی به قدرت رسید، سعی و تلاش بسیار کرد تا از جایگاه و اهمیت و نفوذ قبایل بکاهد و حتی به هر طریق ممکن از آن‌ها خدایم یابد، با این حال در مقاطعی نیز تلاش کرده این نقش و جایگاه را پررنگ کند، به‌ویژه آن‌که وی در بسط سلطه و قدرت خویش همواره بر توسعه و گسترش نفوذ برخی قبایل در مقابل کاهش نفوذ و قدرت برخی دیگر از طریق اتحاد و ائتلاف با آن‌ها یا گرفتن برخی امتیازات یا اعطای امتیازات

بر آن‌ها تکیه داشته است. غیراز آن قذافی تلاش می‌کرد، با انجام ازدواج‌های مختلف با قبایل لیبی از طریق خویشاوندی خونی، آن‌ها را از بیش‌ازپیش به خود نزدیک و به طریق ممکن وفاداری آن را به دست آورد، اما در این میان قبایل معارض به شدت سرکوب می‌شدند، به‌عنوان بر اساس «میثاق شرف» که پارلمان لیبی آن را در مارس ۱۹۹۷ به تصویب رساند، دولت اجازه پیدا می‌کرد که مجازات جمعی را درباره قبایل و خاندان‌های معارف به اجرا بگذارد. فرج عبدالعزیز نجم مورخ لیبیایی تأکید می‌کند با اینکه بیش از ۱۴۰ قبیله و خاندان در لیبی وجود دارد اما از این میان تنها ۳۰ قبیله صاحب نفوذ هستند و حتی برخی از این قبایل نه تنها در لیبی که در خارج آن مانند تونس، مصر، چاد نیز نفوذ دارند. از بین قبایل متعدد در لیبی بزرگ‌ترین و بانفوذترین قبیله‌ها، قبیله «بنی سالم» در برقه و قبیله بنی هلال در غرب لیبی است و در شمال غربی لیبی (اقلیم طرابلس) مهم‌ترین قبایل وزمله و ترمونه هستند اما قبیله قزافی تا پیش از به قدرت رسیدن وی در سال ۱۹۶۹ صاحب هیچ نقشی و جایگاه و نفوذی نبود. اکثر قبایل به حاشیه رانده شده در رژیم لیبی در شرق این کشور مستقر هستند که منابع نفتی لیبی نیز در آنجا متمرکز است که از همان ابتدای انقلاب کنترل آن از دست رژیم قزافی خارج شد (جعفری، ۱۳۹۱: ۱۲۶-۱۲۴). کودتا و به قدرت رسیدن قذافی در سال ۱۹۶۹، نشانه آغاز راهی جدید در این کشور بود. سرهنگ قذافی که خود از قبیله کوچک قذافا بود، در دو دهه آغازین حاکمیت، سعی خود را بر کم‌رنگ نمودن نفوذ رهبران قبایل در شهرها و مناطق متمرکز نمود. در برخی منابع و تحلیل‌ها هرچند موقعیت پایین قبیله شخص قذافی را به نسبت جایگاه پرنفوذ دیگر قبایل در لیبی، عامل بی‌توجهی و بی‌میلی قذافی نسبت به نقش قبایل در سال‌های نخست حاکمیت دانسته‌اند، اما حقیقت آن که به نظر می‌رسد، به حاشیه کشاندن قبایل در آغاز به قدرت رسیدن قذافی توسط وی، می‌تواند دلایل مهم‌تر دیگری را داشته باشد (عمویی، ۱۳۹۲: ۱۸۵).

نفوذ قبیله‌ای در روند سیاسی به‌طور غیررسمی از طریق نهادهایی مانند کنگره‌های مردمی و کمیته‌های مردمی، از طریق سیستم ترفیع و انتخاب مردم از سال ۱۹۷۷ میلادی گسترش یافت. قذافی این نهادها را بهترین ابزار برای حکومت بر توده‌ها می‌دانست و به‌عنوان چتر ملی رسمی برای همه نیروها در لیبی، با تمرکز عملی بر رهبری قبایل در هر منطقه، نمایندگی می‌کرد. رویکرد قذافی همچنین به دنبال ایجاد یک رهبری اجتماعی مردمی بود که در سراسر کشور گسترش می‌یابد. برای افزایش وفاداری قبایل به رژیم و قبیله قذافی، قذافی اقدامات متعددی را برای حمایت از قبایل انجام داد، از جمله قانون سال ۱۹۹۰ که به هر قبیله مالکیت انحصاری زمین‌هایی را می‌دهد که معمولاً در گذشته مال آن‌ها بوده، اما بخشی از آن شده است. فضای املاک شهری در سال ۱۹۹۴، به نظر می‌رسد که با چارچوب خلدونی مطابقت دارد، قذافی از طریق ایجاد کمیته‌های مردمی برای رهبران اجتماعی، یعنی رهبران قبایل، به روی صابیه‌های مختلف باز بود. ثمرات این استراتژی به‌وضوح در امضای سال ۱۹۹۷ توسط رهبران قبایل که به‌عنوان «سند افتخار» شناخته می‌شود، دیده می‌شود که بر اساس آن با نظام انقلابی وفاداری کردند و علیه هر طایفه یا قبیله‌ای که قصد مخالفت مسلحانه با رژیم را داشتند متحد می‌شدند (tandfonline, 2016).

نقش قبایل در انقلاب لیبی

باید توجه داشت که کودتای قذافی بانام ناسیونالیسم، خوداتکایی و حاکمیت مردمی انجام شد ولی گروه‌های اپوزیسیون مخالف قذافی خواهان پایان حکومت اقتدارگرایی قذافی بودند. با آغاز انقلاب لیبی و سیاست سرکوبی که قذافی مقابل انقلابیون و ملت لیبی پیش گرفت، قدرتمندترین و بانفوذترین قبایل این کشور یکی پس از دیگری به رژیم قذافی پشت کردند و موجبات تزلزل حاکمیت وی را بیش‌ازپیش فراهم آوردند و در این میان هیچ‌گاه نمی‌توان نقش قبیله رفله را نادیده گرفت؛ قبیله رفله یکی از بزرگ‌ترین قبایل لیبی است که جمعیت آن حدود یک‌میلیون نفر می‌رسد، به‌ویژه آن‌که این قبیله

پیش از انقلاب نیز توافق و همسویی چندانی در رژیم قذافی نداشت و با توجه به اینکه قذافی از طریق کودتای نظامی به قدرت رسید و در اوایل حکومت خود با توجه به تکیه‌ای که به نیروی ارتش داشت قبایل را زیاد به بازی نمی‌گرفت ولی بعد از آن وی برای ثبات رژیمش همواره در حال دادوستد با سران قبایل بود و این دادوستدها شامل دادن پست‌ها و نقش‌هایی به برخی قبایل برای جلب کردن هواداری آن‌ها چه در مواقع عادی و چه در مواقع بحرانی بود و سرکوب کردن و به انزوا کشیدن برخی قبایل دیگر که به این قبایل معمولاً در نواحی شرقی ساکن بودند و با وقوع انقلاب در کشورهای منطقه و از جمله لیبی، قذافی بیشترین صدمه را از همین قبایل ساکن در نواحی شرق خورده (جعفری، ۱۳۹۱: ۱۳۶). بنابراین از مهم‌ترین علل آشوب و جنگ لیبی حفظ ساختار قبیله‌ای مردم این کشور به دست قذافی بود تا هم نیاز به ساختارهای اجتماعی سیاسی دنیای جدید کمرنگ شود و هم با کنترل سران قبایل، به نوعی کل مردم را در کنترل خود داشته باشد. با این حال همین ساختار قبیله‌ای زمینه را برای برخورد شدید بخش‌های زیادی از مردم با قذافی مهیا کرد. با کشته شدن یک یا چند نفر از قبیله، کل اعضای آن در برابر دولت موضع می‌گرفتند و به صف مخالفان می‌پیوستند. همچنین ساختار قبیله‌ای، امکان برخورد مسلحانه حامیان قذافی با معترضینی هم‌قبیله‌ای را بسیار مشکل و تقریباً غیرممکن ساخت.

مردم لیبی تحت حاکمیت قذافی، در یک رژیم بوروکراتیک فاسد می‌زیستند که در آن سمت‌های دولتی به‌عنوان پاداش سیاسی درازای معرفی نمودن دشمنان بالقوه، به افراد تعلق می‌گرفت. در سایه این استراتژی تقسیم و تسخیر، رژیم قذافی از افزایش تفرقه میان قبایل مختلف برای محکم ساختن پایه‌های حکومتی خود بهره می‌جست؛ امری که در نهایت به ایجاد یک دستگاه دولتی نسبتاً ضعیف و درهم‌آمیخته از جوامع قبیله‌ای متفاوت منجر گردید. در این میان برخی از شهرها، به‌واسطه حمایت رهبران وابسته به رژیم خود، ثروتمند و شهرهای دیگر، فقیر باقی ماندند. به موازات این تقسیمات، نیروهای

امنیتی قذافی نیز با سوءاستفاده از درگیری‌های میان قبایل، قدرت رژیم را گسترش می‌دادند(اشراق‌نیا، ۱۳۹۴:۱۰۲). سیاستی که سرهنگ قذافی در دو دهه پایانی حاکمیتش نسبت به قبایل در پیش گرفت سیاست تعدیل‌شده‌ای بود که باوجودآنکه توانست به‌صورت مقطعی بخشی از نخبگان قبیله‌ای را به سمت دولت جذب نماید، اما در حقیقت همچنان شکاف‌های فرو ملی و قومی میان اقوام و قبایل از یک‌طرف و از طرف دیگر قبایل و حکومت را حفظ کرد. درواقع نگرش مثبت حکومت به جایگاه قبایل که با شرکت دادن رهبران قبیله‌ای در بخشی از بدنه حکومت با عنوان شوراهای مردمی دنبال گردید، تنها توانست در کوتاه‌مدت میزان کمی از رضایتمندی از عملکرد دولت را در جامعه عمدتاً قبیله‌گرای لیبی ایجاد کند، اما از آنجاکه شوراهای مردمی دارای حوزه اختیارات محدود و درواقع ناتوان از بهبود شرایط پیشین بودند، همچنان تبعیض‌های دولتی میان مناطق شرقی - غربی لیبی ادامه یافت و توزیع نامتناسب درآمدها و امکانات دولتی باعث افزایش نارضایتی‌ها شد که در آن رهبران قبیله‌ای نیز در ساختار اجتماعی جدید امکان بسیج مردمی و تحرکات سیاسی بیشتر به نسبت دهه قبل را داشتند. همین وضعیت با حضور رهبران قبیله‌ای و افزایش نارضایتی‌ها لیبی را به سمتی سوق داد که در پی تحولات انقلابی سال ۲۰۱۱ در شمال آفریقا و خاورمیانه، کشور لیبی نیز در همین سال به انقلاب سیاسی، جنگ کوتاه داخلی و تغییر رژیم سیاسی دچار گردد (عمویی، ۱۳۹۲:۱۹۶). مدل اعتراضات نیز در لیبی متفاوت‌تر بود؛ درحالی‌که اعتراضات در تونس و مصر مسالمت‌آمیز پیش رفت، لیبی وارد یک جنگ داخلی طولانی‌مدت و فرسایشی شد. طوری که تحولات این کشور را نمی‌توان در قالب یک انقلاب مدرن طبقه‌بندی کرد. درواقع در میان انقلاب‌های اخیر جهان عرب، تحولات لیبی غیر مدرن‌ترین انقلاب محسوب می‌شود. بهره‌گیری طرفین منازعه از سلاح‌های سنگین و فتح شهرها پس از بمباران‌های شدید ناتو و منازعات خونین، این امر را نمایان‌تر می‌کند. این امر تا حدی ناشی از سرکوب شدید تظاهرات و تا حدی نیز نتیجه رویگردانی افراد در

دولت و ارتش لیبی و پیوستن آن‌ها به مخالفان و تشکیل شورای ملی انتقالی موقت در این کشور بود. در ابتدا شورشیان موفق به تصرف شهرهای بنغازی و طبرق شده و اعلام داشتند که کنترل بخش‌های عمده کشور به‌جز شهرهای بزرگ را در اختیار دارند. در اواخر فوریه و اوایل مارس نیروهای طرفدار قذافی کنترل اغلب این مناطق را باز پس گرفتند و مرکز شورشیان در شرق یعنی بنغازی شدیداً در معرض تهدید قرار گرفت. حملات نیروهای وفادار به رژیم با توسل به سلاح‌های سنگین و ادوات پیشرفته نظامی به مردم، خودداری رژیم از توقف این حملات و اظهارات قذافی مبنی بر اعدام هرکسی که اسلحه به دست گیرد بستر الزم را برای واکنش جامعه بین‌المللی توسط سازمان ملل در قالب تحریم‌های اقتصادی، سیاسی و مداخلات نظامی با مجوز جامعه بین‌المللی را فراهم آورد. اولین واکنش شورای امنیت سازمان ملل متحد که اقدامات قذافی را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی می‌دانست، صدور قطعنامه ۱۹۷۰ در تاریخ ۲۶ فوریه ۲۰۱۱ بود. این قطعنامه ضمن محکوم کردن اقدامات رژیم قذافی و اعمال تحریم‌های مالی و نظامی، پرونده قذافی را نیز به دیوان بین‌المللی کیفری ارجاع می‌داد. بیاعتنایی قذافی نسبت به قطعنامه ۱۹۷۰ و تداوم خشونت و درگیری در لیبی، شورای امنیت ملل متحد را وادار به صدور قطعنامه ۱۹۷۳ بر اساس ماده ۴۲ منشور ملل متحد و بهره‌گیری از قوه قهریه علیه رژیم قذافی نمود. ناتو مسئول اجرای عملیات نظامی معرفی شد و با اعلام منطقه پرواز ممنوعه و بمباران شدید مواضع قذافی راه برای پیروزی مخالفان و انقلابیون نیز هموارتر گشت (پیربالایی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۵۹-۱۵۸).

در حقیقت هرچند قبایل بسیاری در لیبی با شروع اعتراضات داخلی علیه سرهنگ قذافی از مخالفان حکومت وی به شمار می‌رفتند، اما اتکای دولت قذافی بر اتحاد با برخی از قبایل بزرگ و برجسته در این کشور مانند قبیله مقرحاحا و مشارکت دادن آن‌ها در سیستم‌های امنیتی کشور باعث گردید مقاومت این دسته از قبایل در برابر اعتراضات تا سقوط کامل قذافی ادامه یابد. بر همین اساس، دولت جدید در لیبی در برخورد با متحدان

گذشته دولت قذافی، با پیچیدگی فزاینده‌ای مواجهه شود. بنابراین شیوه دستیابی به اجماع فراگیر و مقبولیت عمومی دولت جدید در لیبی با توجه به وجود برخی متحدان قبیله‌ای در مناطق جنوبی و شرق لیبی یکی از عمده‌ترین موانع پیشروی دولت آینده در لیبی خواهد بود. این موضوع از آنجا می‌تواند چالش برانگیز به شمار رود که بسیاری از این مخالفان قبیله‌ای دولت جدید، مخالفت خود را تحت عنوان وطن پرستی و مقابله با دولت دست‌نشانده دنبال می‌کنند (عموی، ۱۳۹۲: ۲۱۱). گرچه در جریان اعتراضات سال ۲۰۱۱ در لیبی ائتلاف رهبران سنوسی و قبایل شرقی در جهت دادن به انقلاب و استمرار اعتراضات خونین مهم بود، اما پیوستن مقامات حکومتی در شرق لیبی به قبایل و رهبران معترض در این منطقه به‌عنوان ساخت فرصت سیاسی و شتاب‌زا عمل کرد که این ائتلاف از آن طریق توانست مخالفان را منسجم‌تر سازد. باگذشت چند ماه از اعتراضات قبایل شرقی، تعداد قابل‌توجهی از قبایل در جنوب و برخی در غرب نیز به‌صفت انقلابیون پیوستند؛ اعلام جدایی رهبران تعدادی از قبایل در جنوب و حتی در غرب و پیوستن آن‌ها به انقلابیون به‌عنوان نوعی فرصت‌سازی سیاسی و عاملی شتاب‌زا در انقلاب لیبی عمل کرد. این اعلام جدایی صف انقلابیون را گسترده‌تر ساخت و بیش‌ازپیش حکومت قذافی را با مشکل و بحران شدید مشروعیت سیاسی مواجه ساخت (اشراق‌نیا، ۱۳۹۴: ۶۸).

قبایل پس از سقوط قذافی

قذافی در سال ۲۰۱۱ فروپاشید. ولی لیبی وارد یک خلأ سیاسی جامع شد، زیرا هیچ قانون اساسی وجود نداشت که بتوان به آن اشاره کرد یا هیچ نهاد سیاسی، خدماتی یا امنیتی قابل‌اعتمادی وجود نداشت که بتواند کشور و امور آن را اداره کند. این امر منجر به ظهور مجدد نقش قبایل برای ایفای نقش‌های سیاسی، خدماتی و امنیتی شد و به آن‌ها اجازه داد تا با تشکیل شبه‌نظامیان قبیله‌ای موسوم به شوراهای نظامی از خود و سرزمین‌هایی که در آن زندگی می‌کنند دفاع کنند. آن‌ها بیشتر شامل کسانی بودند که در سرنگونی رژیم قذافی شرکت کردند و کسانی که توانستند مقادیر قابل‌توجهی سلاح،

غنایم از تیپ‌ها و اردوگاه‌های امنیتی قذافی یا کمک‌های کشورهای خارجی که نقش عمده‌ای در سرنگونی رژیم داشتند به دست آورند. در نتیجه خلأ امنیتی پس از قیام، تعدادی از قبایل لیبی برای تحمیل نفوذ خود و یا دلایل مختلف با سایر قبایل به‌ویژه قبایل دیگری که دشمنی تاریخی بین آن‌ها دارند، درگیر شدند. این درگیری‌ها در بیشتر موارد، گسترش جنگ‌های قبیله‌ای قدیمی بود. شاید حمله به شهر بنی ولید در سال ۲۰۱۱ به رهبری قبیله مصراته و جنگ بین خاندان سلیمان و قذافی در جنوب، نشانه روشنی از عمق تاریخی این جنگ‌ها باشد. در غرب لیبی و به‌ویژه در کوه آنکه فاصله چندانی با پایتخت طرابلس ندارد، وضعیت بدون مشکلات قبیله‌ای نبود و مانند موارد دیگر، بازتابی از وخامت اوضاع امنیتی و مشکلات تاریخی بود. در میان بسیاری از قبایل وجود دارد. اما درایت شیوخ قبایل در این مناطق به‌ویژه به دلیل همسویی این قبایل با یا علیه رژیم قذافی در «حوادث فوریه» نقش مثبتی در حل بسیاری از مشکلات و چالش‌ها داشت. شاید تفاهم میان قبایل زیتان و مشاشیه در نتیجه همین حکمت بوده است. اولی با بازگشت دومی‌ها به سرزمین‌های خود موافقت کرد و توافق‌نامه‌هایی را امضا کرد که صلح بین قبایل و همزیستی را تضمین می‌کند. در مورد جنوب لیبی، وجود چاه‌ها و میدان‌های نفتی، آن را به منطقه‌ای با جنبه‌های سیاسی و اقتصادی تبدیل کرده است که دستاوردهای مالی آن توسط دولت‌های متوالی بدون هیچ‌گونه مسئولیتی برای حفاظت از این تأسیسات هزینه می‌شود. جنبه سیاسی با فشار بر دولت از طریق قفل کردن نفت یا تهدید به انجام این کار برای به دست آوردن منافع برای قبیله نشان داده می‌شود. این مزایا منجر به درگیری مسلحانه بین مردم توبو و طوارگ در سال ۲۰۱۴ شد. خطر یا خشونت کمتر از درگیری‌های مسلحانه بین مردم زاویه و توبو در جنوب شرقی نیست. اما در کل علاوه بر این، مداخله قبیله‌ای در حوادث اخیر لیبی به نقش‌های مثبت بسیاری منجر شده است که دولت‌های مختلف نتوانسته‌اند به آن دست یابند. شوراها و قبیله‌ای موفق به دستیابی به ۶۸ مورد از ۷۴ توافق‌نامه مصالحه شدند و در ۳۸ مورد از ۵۷ واقعه و رویداد بین شبه‌نظامیان

رقیب موفق به تبادل زندانیان شدند. این امر آن‌ها را دریافتن راه‌حلی‌هایی که همگان پذیرفته‌اند و خود را از نظر اخلاقی و اجتماعی تحمیل می‌کنند، حتی در غیاب دولت و دستگاه‌های آن مؤثرتر کرده است (Middleeastmonitor, 2018). در این میان قذافی در دوران شکوه خود، خود را «رهبر انقلاب» می‌دانست و لیبی را «جماهریه» یا «دولت توده‌ها» که توسط کمیته‌های محلی اداره می‌شود، اعلام کرد. هزاران نفر از حامیان او، از جمله از قبیله قذافی خود، در طول سقوط رژیم و پس از آن از لیبی گریختند و بسیاری در مصر و تونس ساکن شدند (Monitor, 2021). با این حال میراث اقتصاد رانیتز نفتی از دوران قذافی باعث شد تا همچنان قبایل برای اعمال قدرت خود در سیاست از این منبع استفاده کنند؛ بستن چاه‌های نفت توسط قبایل شرقی لیبی در ژانویه ۲۰۲۰ (که به ضرر حدود ۲٫۵ میلیارد دلار می‌رسد) و بازگشایی آن‌ها در اکتبر ۲۰۲۰ ملموس‌ترین اقدام قدرت قبیله‌ای در لیبی است. کنترل قبایل بر هلال نفت، همراه با ارتش ملی لیبی به فرماندهی مارشال خلیفه حفتر، نشان‌دهنده میزان کنترل قبایل بر قلمرو و بسیج منابع برای مسدود کردن بخش حیاتی در کشور است. همچنین این یک اقدام سیاسی به چندین خواسته منجر شد: توزیع مجدد عادلانه درآمدهای نفتی، غیرنظامی سازی شبه‌نظامیان اسلام‌گرا در طرابلس و مصراته، و تشکیل یک دولت وحدت موقت (Djaziri, 2021).

جمع‌بندی

لیبی از ۱۴۰ قبیله و ۲۰۰۰ طایفه تشکیل شده است که از این میان ۵۱ قبیله آن حضور انکارناپذیری در صحنه سیاسی لیبی داشته‌اند. پیامد وجود صدها قبیله کوچک و بزرگ در یک کشور ۶ میلیون نفری که تعداد اعضای برخی از آن قبایل حتی به یک میلیون هم می‌رسد، فقدان یک باور سیاسی ملی فراگیر بوده و به‌نوعی مانع از شکل‌گیری یک جامعه مدنی توانمند شد. پس از جنگ جهانی دوم، لیبی به فرانسه و بریتانیا واگذار شد و هر دو کشور آن را از نظر اداری به مستعمرات خود در الجزایر و تونس مرتبط کردند. با این حال، بریتانیا طرفدار ظهور پادشاهی تحت کنترل عربستان سعودی و تأیید شده توسط سازمان ملل، سلسله سنوسی بود که از زمان "استقلال" این کشور در سال ۱۹۵۱ تحت سلطنت پادشاه ادریس اول، که لیبی را در تاریکی کامل نگه داشت، بر این کشور حکومت کرد. حمایت از منافع اقتصادی و نظامی بریتانیا زمانی که ذخایر نفت در سال ۱۹۵۹ کشف شد، بهره‌برداری از ثروت به سود مردم تبدیل نشد. اما در سال ۱۹۶۹ بود که سلسله سنوسی توسط گروهی از افسران به رهبری سرهنگ معمر القذافی که استقلال واقعی را اعلام کردند و نیروهای خارجی مسلط را از کشور خارج کردند، سرنگون شد. اما با اعتراضات شهروندان که در دسامبر ۲۰۱۰ (بهار عربی) در تونس آغاز شد، یک ماه بعد به لیبی همسایه رسید اما متفاوت از تظاهرات گسترده و مردمی که مشخصه تونس و مصر بود برخی از تحلیلگران سیاسی بر این باورند که در لیبی هرگز جنبش توده‌ای در مقیاس ملی مانند سایر کشورها وجود نداشت و حمایت مردمی برای سرنگونی دولت قذافی وجود نداشت. در لیبی ماهیت اعتراضات، بیشتر از آنکه مرتبط با طبقه اجتماعی خاصی باشد، در پیوند با عنصر محوری قبیله‌ای بود و نقش سران قبایل در همان مراحل نخستین اعتراضات، برجسته و پراهمیت به نظر می‌رسید؛ بنابراین از زاویه‌های جامعه‌شناختی سیاسی همچون: ترکیب و نوع نیروهای اجتماعی شرکت‌کننده در انقلاب‌ها، شعارها، اهداف و آرایش نیروهای سیاسی، کشور لیبی به دلیل ساخت عمیقاً

سنتی و قبیله‌ای اجتماعی با همسایگان شرقی و غربی خود به‌ویژه مصر متفاوت بود. شعار مهم در این انقلاب همانا سقوط و کناره‌گیری معمر قذافی از قدرت بود که کنشگران قومی و قبیله‌ای و مدنی همه سر می‌دادند. امروزه بحران هویت برآمده از شکاف‌های قبیله‌ای، یکی از ویژگی‌های جامعه لیبی است که باعث جلوگیری از رسیدن به یک ملت واحد شده و جامعه را به‌سوی تضاد قبیله‌ای کشانده است. در این راستا در شکل‌گیری سامان سیاسی نوین لیبی، قبیله‌گرایی را می‌بایست به‌عنوان عنصری واگرا تلقی نمود؛ چراکه تسلط تعلقات قبیله‌ای و طایفه‌ای با کاستن اشتراک اجتماع، انسجام سامان سیاسی را نیز به‌شدت کاهش داده است. در حقیقت برای قبایل لیبیایی، منافع داخلی قبیله همواره بر منافع ملی و مسائل فراقبیلگی ارجحیت داشته و دارد و صدا البته دلیل این امر را می‌بایست در میراث برجای‌مانده از دهه‌ها سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن و نقش تشدیدگر قذافی جستجو نمود. او در طول حکومت خود با کسب حمایت تعدادی از قبایل و حذف قبایل دیگر به‌گونه‌ای بر این مسئله دامن زد که به‌راحتی قابل حل کردن نیست (اشراق‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۱۸).

منابع

- اشراق نیا، شیوا (۱۳۹۴)، چالش‌های شکل‌گیری جامعه مدنی در لیبی پس از قذافی، پایان‌نامه ارشد دانشگاه آزاد تهران مرکزی
- پیر بالایی، روح‌الله؛ خورشیدی، ناصر؛ توده، محمدعلی (۱۳۹۸)، واکاوی متغیرهای اثرگذار بر استمرار بحران سیاسی و چالش‌های امنیتی لیبی، فصلنامه علمی مطالعات سیاسی جهان اسلام سال هشتم، شماره ۱، پیاپی ۲۹، بهار ۱۳۹۸، صص ۱۷۵-۱۵۳
- جعفری، سید خدیجه (۱۳۹۱)، جغرافیای دیکتاتوری در جهان: مطالعه موردی، خاورمیانه و شمال آفریقا، پایان‌نامه ارشد جغرافیای سیاسی
- سمعی اصفهانی، علیرضا؛ نوروزی نژاد، جعفر (۱۳۹۳)، انقلاب لیبی؛ دولت شکننده و چالش‌های گذار سیاسی، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال پنجم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۳
- عمویی، رضا (۱۳۹۲)، بررسی نقش مؤلفه‌ها و شکاف‌های قومی - قبیله‌ای در تحولات سال ۲۰۱۱ لیبی، پایان‌نامه ارشد مطالعات منطقه دانشگاه علامه طباطبائی
- نصری، قدیر (۱۳۹۰)، درآمدی نظری بر امنیت جامعه‌ای (مفاهیم، مؤلفه‌ها و نظریه‌ها)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- نیاکوئی، سید امیر (۱۳۹۲)، بررسی بحران‌های عراق و سوریه در پرتو نظریه‌های امنیتی، فصلنامه سیاست جهانی، دوره دوم، ش اول، بهار.
- نیاکوئی، سید امیر؛ اعجازی، احسان (۱۳۹۲)، واکاوی بحران امنیتی در یمن: علل و زمینه‌ها (۲۰۱۶-۲۰۱۱)، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد شهرضا، شماره ۲۸، صص ۶۲-۳۹
- هاشمی نسب، سید سعید؛ سعادت، مریم (۱۳۹۳)، عوامل بحران‌زا در سامان سیاسی نوین لیبی، پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۳، صص ۲۲۵-۱۹۶

هژبر زارع، حمیدرضا (۱۳۹۷)، انقلاب لیبی و دوران پسا قذافی، پایان‌نامه ارشد پیام

نور تهران غرب

یزدانی، عنایت‌الله؛ قاسمی، مصطفی (۱۳۹۵)، ی تحلیلی بر دولت ورشکسته در لیبی،

فصلنامه دولت پژوهی، سال دوم، شماره ۶، صص ۹۶-۶۱

Amec (2011), Gaddafi's regime in relation to Libyan tribes,
<https://www.amec.org.za/all-analyses-in-chronological-order/item/1266-gaddafi-s-regime-in-relation-to-libyan-tribes.html>.

Djaziri, Moncef (2021), Tribal Power, the State, and Political Transition in Libya,
<https://www.oasiscenter.eu/en/tribal-power-the-state-and-political-transition-in-libya>

Middleeastmonitor (2018) , Libyan tribes: Part of the problem or a

solution?
<https://www.middleeastmonitor.com/20180808-libyan-tribes-part-of-the-problem-or-a-solution>

Monitor(2021),Who's left of the Muammar Gaddafi clan 10 years after revolt?,

<https://www.monitor.co.ug/uganda/news/who-s-left-of-the-muammar-gaddafi-clan-10-years-after-revolt--3285968>

Tandfonline (2016), Tribe and state in the history of modern Libya: A Khaldunian reading of the development of Libya in the modern era 1711-

2011,
<https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/23311983.2016.1183278>